

جنسیت و توسعه: نگاهی به تحولات جمعیت‌شناختی مناطق روستایی کشور

دکتر سهیلا علیرضائزاد^۱، فروغ السادات بنی‌هاشم^۲

چکیده

با رشد شهرنشینی و روند مدرنیزاسیون مهاجرت از روستا به شهر بیش از پیش گسترش یافت. این مهاجرت که ساختار جمعیتی ایران را به سمت شهرنشین شدن سوق داد ماهیتی جنسیتی داشت. به عبارت دیگر اغلب این مهاجران از بین مردان بودند. مهاجرت یکی از متداول‌ترین و موثرترین پدیده‌های اجتماعی است که در تغییر ساختار جمعیتی و به تبع آن در بروز تحولات اقتصادی اجتماعی کشور تاثیر بسزایی داشته است. نگاهی اجمالی به آمار نفوس و مسکن از اولین سال‌های سرشماری تاکنون، نشان می‌دهد مهاجرت از روستا به شهر همواره روند افزایشی داشته است. نکته مهم آن است که این پدیده علاوه بر آن که موجب کاهش جمعیت روستاها نسبت به شهرها شد، نسبت جنسی را در مناطق روستایی در مقایسه با مناطق شهری نیز کاهش داد، این مقاله در پی آن است که اثرات ناشی از کاهش مردان در روستاها را یعنی کاهش تعداد مردان نسبت به زنان در برخی از مناطق روستایی را که به نوبه خود بر دیگر ساختارهای اقتصادی اجتماعی به ویژه بخش کشاورزی به عنوان بخش غالب اقتصادی تاثیر گذار بود، بررسی کند. برای فهم اثرات این تغییرات از روش اسنادی برای بررسی آمارهای سرشماری و اسناد و مدارک وزارت جهاد کشاورزی در امور زنان روستایی و نیز روش کیفی از طریق مشاهده مداوم و انجام مصاحبه با ساکنان روستاها استفاده شد. این مطالعه نشان می‌دهد که از جمله‌ی این تاثیرات می‌توان به افزایش نقش زنان روستایی در تولید محصولات کشاورزی و ارتقای ضریب امنیت غذایی خانوار اشاره کرد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد نیروی کار روستاها عمدتاً زنانه است. در این میان حضور و نقش زنان مجرد از اهمیت بیشتری برخوردار است. از اینرو پیش‌بینی می‌شود که اداره روستاها در اختیار زنان مجرد قرار گیرد. این زنانه شدن فضای روستایی تاثیرات ویژه‌ای را بر خانواده و سرنوشت کشاورزی در ایران در پی خواهد داشت. بر این اساس لازم است برنامه‌ریزان به نقش موثر زنان مولد روستایی در توسعه‌ی بخش کشاورزی توجه نمایند و در اجرای طرح‌های توانمندی زنان روستایی به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های متعدد و نوین آنان در عرصه خصوصی و عمومی روستا توجه نمایند.

واژگان کلیدی: زنان روستایی، توسعه کشاورزی، توسعه روستایی، نسبت جنسی

^۱ استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار salirezanezhad@iau-garmsar.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (مدیرکل دفتر امور زنان روستایی جهاد کشاورزی) forough_banihashem@yahoo.com

مقدمه

بیش از یک سده از شروع مداخله های توسعه ای در ایران می گذرد. کشور ما در این مداخله ها از مجموعه ای از نظریات بهره برده است که معمولاً در کشورهای دیگری نیز به اجرا در آمده است. معمولاً انتظار می رود که نتایج حاصل از این مداخله ها مشابه باشد. البته نمی توان تاثیر پس زمینه های فرهنگی خاص هر اجتماع که می تواند مفاهیم توسعه ای را به نحو ویژه ای ترجمه کند، انکار کرد (Alirezanejad, 2013). از اینرو نتایج گوناگون پیش بینی نشده حاصل از اجرای برنامه های توسعه، موجب بازنگری مفاهیم اساسی توسعه و بازتعریف آن ها شده است.

توجه به جنسیت، به طور ویژه زنان، با کار استر بزرف^۱ (۱۹۸۰) آغاز شد. در این باره نکات بسیاری از جمله بی توجهی به تفاوت ها در ویژگی های زیست شناختی، نقش ها، و تجربیات متفاوت زنان و مردان در برنامه ریزی های توسعه بود، بنابراین بخشی از این بازتعریف، ناظر بر احراز جایگاه زنان در روند رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی کشورها شد؛ از این رو سازمان ملل دهه هفتاد را دهه زن و توسعه نامگذاری و از کلیه کشورها درخواست کرد که در برنامه ریزی های مرتبط با توسعه به نقش و جایگاه زنان توجه کنند. فرایند بازنگری در دو مرحله انجام شد، در مرحله اول، برنامه ریزان با رویکرد رفاهی تلاش کردند رسیدگی به وضعیت زنان و ارائه خدمات رفاهی به آن ها را در راس برنامه های خود قرار دهند تا زنان نیز از مواهب و نتایج رشد و توسعه اقتصادی، بیشتر بهره مند شوند. پس از آن با بازبینی جدی تر در برنامه ها به ویژه با ترویج رویکرد توسعه همه جانبه و توانمندساز، زنان در زمره دست اندرکاران و مشارکت کننده های اصلی در فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی قرار گرفتند؛ به عبارت دیگر، صاحب نظران توسعه به این نتیجه رسیدند که تنظیم برنامه های توسعه کشاورزی و روستایی با رویکرد زنان به مثابه بهره برداران و ذی نفعان توسعه، راهبردی نادرست و غیرواقعی است چرا که، زنان روستایی یکی از شرکا و دست اندرکاران مهم توسعه کشاورزی و روستایی محسوب شده و در فرایند توسعه یا توسعه نیافتگی علاوه بر آن که از مواهب توسعه بهره مند می شوند، بر این فرایند نیز تاثیر می گذارند.

به طور معمول فضای روستا مردانه است و مردانگی در روستا از اهمیت و وزن ویژه ای برخوردار است (Campbell & Bell, 2000:533). اما آغاز توجه به زنان در روستاها به نقش های سنتی زنان که آنان را در فرآیند توسعه درگیر می کرد، مربوط می شد (علیرضا نژاد، ۱۳۹۰:۱۴۷). بی شک مطالعات دیوید^۲ و همکارانش (۱۹۷۶) در باره توجه به زنان روستایی تاثیر غیر قابل انکاری داشت، زیرا مردان به طور معمول روسای خانوار روستایی بوده و به طور طبیعی خانواده روستایی را اداره می کنند (Little & Panelli, 2003:282). اما نکته مهم آن است که چه اتفاقی رخ خواهد داد اگر مردان از روستا غایب باشند و نتوانند نقش های سنتی خود را به مثابه روسای خانوار روستایی در فضای به طور سنتی مردانه روستا ایفا کنند؟ اگر شهرگرایی و مهاجرت از روستا به شهر را به مثابه نتیجه طبیعی فرآیند نوسازی در کشورهای جهان سوم از جمله ایران بپذیریم، و اگر عمدتاً این مردان جوان و قدرتمند باشند که به مثابه نیروی کار به شهرها مهاجرت کرده اند، آیا نمی توان نتایج ناخواسته ویژه ای را به ویژه از منظر جنسیتی برای روستاها در نظر گرفت؟ به عبارت دیگر آیا چرخش الگوهای توسعه ناشی از از واقعیت هایی در باره مهاجرت مردانه از روستا به شهر و بروز تحولات جمعیتی در روستاها نبود که به نوبه خود بر ساختارهای اقتصادی اجتماعی به ویژه تقسیم کار بین زنان و مردان تاثیر گذاشت؟ بنابراین، پرسش اساسی مقاله این است که آیا یکی از نتایج ناخواسته اجرای برنامه های مدرنیزاسیون و مدل های مختلف توسعه در روستاها این نبود که روستاهای ایران از نظر جمعیتی زنانه شده و ساختار جمعیتی آن دگرگون شود؟ به عبارت دیگر آیا کماکان می توان روستاها را به مثابه فضاهای مردانه باز یافت؟

هدف و ضرورت پژوهش

غذا و امنیت غذایی در نظم و ثبات جوامع تاثیر بسزایی دارد. تنها نگاهی گذرا به اخبار جهان امروز نشان از بحران های غذایی در مناطق مختلف جهان دارد. این وضعیت اهمیت توجه به اقتصاد کشاورزی را که در کشورهایی مثل ایران عمدتاً در مناطق روستایی

متبلور است، به نمایش می‌گذارد. با توجه به این که ایران نیز مانند اغلب کشورهای جهان بیش از پیش به سمت شهرنشینی پیش می‌رود، نکته مهم آن است که بدانیم چه کسانی در روستاها باقی می‌مانند و عملاً آینده کشاورزی ایران به عهده چه گروهی خواهد بود. آیا مردان و زنان به طور برابر و در کنار یکدیگر روستاها را ترک می‌گویند و روستاها با جمعیت‌های مسن خود رو به نابودی هستند یا هنوز بخشی از جمعیت جوان در روستا باقی مانده‌اند؟ این پژوهش با رویکردی جنسیتی در صدد است تا نقش زنان را در وضعیت کنونی و آینده مناطق روستایی به نمایش گذارده و از این طریق توجه برنامه‌ریزان توسعه روستایی را هر چه بیشتر به نقش زنان جلب نماید.

چارچوب نظری

هنگامی که سخن از مداخله توسعه‌ای به میان می‌آید، توجه به نظریات مختلف توسعه که مفاهیم آن در مناطق مختلف، به ویژه مناطق روستایی، از خلال برنامه‌های مختلف توسعه عملیاتی شده و به اجرا در آمده، امری ناگزیر است. از اینرو در این بخش مهمترین نظریات تجربه شده در ایران مدنظر قرار می‌گیرد. این امر به ویژه با توجه به آن که توجه ویژه به امر جنسیت به طور جدی در برنامه سوم توسعه دیده می‌شود، انجام شده است.

نگاه سنتی توسعه: فراموشی جنسیت

پس از پایان جنگ جهانی دوم، کشورهایی که در جریان جنگ کمتر آسیب دیده بودند، فرصت بیشتری داشتند که به بازسازی کشور و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود بپردازند. به علاوه جریان خسارت‌ها و عقب‌ماندگی‌های ناشی از جنگ، انگیزه کافی برای حرکت شتابان به سمت توسعه را در آن‌ها ایجاد کرد و موجب شد تا این کشورها به پیشرفت‌های قابل توجهی در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی دست یابند. از سوی دیگر، رویکردهای نظری مبتنی بر رشد اقتصادی به عنوان گفتمان مسلط این دوره، با ترسیم چشم‌اندازهایی موجب بروز تحولات جدی در شرایط اقتصادی اجتماعی این کشورها شد. همزمان با رشد فزاینده اقتصادی این کشورها، این اندیشه در اذهان متفکران و صاحب‌نظران اجتماعی شکل گرفت که چنانچه الگوهای نظری و راهبردهای عملی این کشورها در سایر کشورها پیاده شود، می‌تواند زمینه‌های رشد و توسعه آن‌ها را نیز فراهم کند. بنابراین تلاش کردند با تدوین چهارچوب‌های نظری و راهکارهای اجرایی همسان، نسخه‌ای هم برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای موسوم به جهان سوم تجویز کنند. اندیشه نوسازی به شدت در توسعه مسلط بود (سو، ۱۳۸۰). این مجموعه نظریات عمدتاً از منظر جنسیتی کور بوده و بر این باور بود که در فرآیند توسعه کلیه گروه‌های اجتماعی از نتایج آن بهره‌مند خواهند شد. نظریات نوسازی با تأکید بر کنار گذاشتن ارزش‌های سنتی عمدتاً به مدل تک خطی توسعه باور داشتند (همان: ۷۷-۷۲).

در همین راستا روستو که عمدتاً به تغییرات اقتصادی توجه داشت، بر این باور بود که جوامع از پنج مرحله عبور می‌کنند تا به آخرین نقطه توسعه برسند. از نظر او جوامع جهان سوم در مرحله خیز اقتصادی قرار دارند و باید برای رسیدن به مرحله رشد اقتصادی تلاش کنند. او در کتاب خود با اذعان به این امر می‌نویسد: "اکنون که این رساله را در دست تالیف دارم نه به ایالات متحده امریکا بلکه به جاکارتا، رانگون، دهلی‌نو، کراچی، تهران، بغداد و قاهره می‌اندیشم." (بی‌نام، ۱۳۷۰: ۳۰۴)

کشورهای جهان سوم که در جریان جنگ آسیب دیده و با مشکلات فراوانی در ابعاد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مواجه بودند به دنبال راهی برای حل مشکلات خود بودند، از طرف دیگر مجذوب پیشرفت‌های سریع مغرب زمین نیز شده بودند، با آغوش باز این دعوت را پذیرفتند و از ورود الگوهای رشد اقتصادی در کشور خود استقبال و شرایط اجرا و تحقق آن را فراهم کردند. اما در این میان نظریه پردازان مکتب وابستگی در تلاش برای دیدن آن سوی سکه نوسازی به مخالفت با آن پرداخته و یافتن راه ویژه کشورهای جهان سوم را توصیه می‌کردند. نکته مهم آن است که صاحب‌نظران این رویکرد نیز جنسیت را به مثابه یک عنصر تعیین کننده در فرآیند توسعه به فراموشی سپردند (همان: ۱۶۷-۱۱۷).

اجرای الگوهای مشابه و همسان که به الگوهای تک خطی توسعه معروفند، در بیشتر کشورهای در حال توسعه ابتدا در بعضی از شاخص های اقتصادی اجتماعی مانند رشد اقتصادی، میزان باسوادی و بهبود وضعیت بهداشتی با پیشرفت هایی همراه بود، اما پس از گذشت یک دهه مشاهده شد که الگوبرداری از این شیوه ها بدون توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این جوامع و الزامات و مقدرات آن ها نه تنها زمینه رشد و توسعه واقعی این کشورها را فراهم نکرد بلکه با ایجاد نابرابری در ساختارهای اقتصادی اجتماعی موجب بروز مشکلات جدیدی در عرصه های مختلف زندگی مردم شد. طرح موضوعاتی مانند توسعه نامتوازن و توسعه برونزا ناشی از رویکردهایی انتقادی است که با اجرای الگوهای تک خطی توسعه در این کشورها به وجود آمد.

به طور کلی چالش های ناشی از اجرای این الگوها را در کشورهای در حال توسعه به شرح زیر بیان می کنند:

۱. شبیه سازی و یکسان نگری شرایط موجود و تحولات اقتصادی اجتماعی مطلوب؛
۲. بی توجهی به تفاوت ها و فرصت ها و تهدیدهای گوناگونی که نه تنها کشورها، بلکه اجتماعات درون مرزها را نیز از هم متمایز می کند؛
۳. تعمیق شکاف های اقتصادی اجتماعی و افزایش فاصله طبقاتی بین شهر و روستا؛
۴. رشد فزاینده مهاجرت روستاییان به شهر، تراکم شهرها و تخلیه روستاها؛
۵. رشد اقتصادی با محوریت توسعه صنعتی و بی توجهی به توسعه کشاورزی، رکود کشاورزی و توسعه صنایع مونتاژ؛
۶. بروز مسائل و بحران های محیط زیستی؛
۷. نابرابری و شکاف بین شاخص های اقتصادی اجتماعی در حوزه زنان و مردان و عدم برخورداری زنان از مواهب و ره آوردهای توسعه.

مجموعه تجارب مختلف در فرآیند توسعه و بازنگری در مفاهیم اساسی آن به این اندیشه منجر شد که نابرابری ها کاهش نیافته و حتی تعمیق شده است. ساچس فرآیند توسعه را پس از چهل سال تجربه ناامید کننده و شکاف بین اقشار دارا و ندار را گسترش یافته می داند. او بر این باور بود که برطرف شدن این شرایط برای همیشه ناممکن است (ازکیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۶۳). نظر به این که الگوهای تک خطی توسعه به رغم تفاوت های جزئی در اجرا، در اکثر کشورهای نتایج تقریباً مشابهی داشته است، پیامدهای اجرای این الگو در افزایش نابرابری و بروز شکاف های اقتصادی اجتماعی در جامعه ایران را بر اساس آمار سال های آخر اجرای برنامه پنجم مقارن با سال ۱۳۵۴ مرور می کنیم.

استر بزرف و تحول در مشارکت زنان روستایی در فعالیت های تولیدی کشاورزی

تئوری های اقتصادی بر این باورند که مشارکت زنان روستایی در فعالیت های تولیدی از مدل U پیروی می کند. به عبارت دیگر در شکل سنتی تولید که با درآمد کم همراه است، معمولاً زنان نقش زیادی در تولید ایفا می کنند اما عمدتاً به مثابه کارکنان بدون مزد خانگی. نکته مهم آن است که با تجاری شدن کشاورزی و ورود عناصر مدرن، نقش زنان در این فعالیت ها کمتر و کمتر می شود (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۵۵ به نقل از: Mammen et al. 2000:142; Tansel, 2002:8 و علیرضانژاد، ۱۳۹۱). بدین ترتیب با عرضه تولیدات کشاورزی به بازار و ورود تکنولوژی انتظار کاهش نقش های تولیدی زنان روستایی و افزایش نقش مردان و هر چه مردانه تر شدن روستاها روندی طبیعی تلقی می شود. سطح پایین تر سواد بانوان و مهارت کمتر آن ها در استفاده از نهاده های نوین تکنولوژیک این روند را تشدید می کند. طبیعتاً نقش های خانگی آنان به مثابه مادر و همسر این فرآیند را تشدید می کند. بدین ترتیب تجرد زنان و عدم ازدواج و یا به تاخیر افتادن آن احتمالاً نقش موثری در افزایش فعالیت ها و نقش های زنان ایفا می کند. این پدیده به ویژه در کنار پدیده زنان مجرد که افزایش نقش های زنان حتی در روستاها شود. تحقیقات گلدین^۳ نیز حکایت از امید به یکم (جعفری، ۱۳۹۱)، ممکن است منجر به افزایش نقش های زنان حتی در روستاها شود. تحقیقات گلدین^۳ نیز حکایت از امید به افزایش نقش زنان در تولید، نه لزوماً تولیدات کشاورزی دارد (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

استر بوزروپ در کتاب نقش زنان در توسعه اقتصادی برای نخستین بار در سال ۱۹۷۰، جامعه جهانی را متوجه نقایص الگوهای توسعه و ناکارآمدی آن در احراز جایگاه واقعی زنان در فرایند توسعه نمود. وی با بررسی تجارب اجرای الگوهای توسعه در کشورهای آسیایی و آفریقایی نشان داد که این الگوها با نگرش کلان نسبت به توسعه و شبیه‌سازی و یکسان‌نگری در ارائه راهبردهای آن موجب نادیده گرفتن قشر عظیمی از تولیدکنندگان شدند که به عنوان زنان روستایی در تولید و تامین امنیت غذایی جامعه نقش بسزایی دارند.

از نظر او یکی از چالش‌های ناشی از اجرای الگوهای تک‌خطی توسعه بی‌توجهی به نقش زنان در عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی بود. در واقع کلان‌نگری در امر توسعه موجب نوعی شبیه‌سازی شده و تفاوت‌های زنان و مردان در ایفای نقش‌های اقتصادی اجتماعی و مسئولیت‌های آنان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی نادیده گرفته شد. این غفلت نه تنها موجب بی‌توجهی به توانمندی زنان و نقش آنان در عرصه‌های تولید اقتصادی و سلامت اجتماعی شد، بلکه موجب برخوردار نشدن آن‌ها از مواهب توسعه نیز شده است؛ در واقع غفلت از نیمی از جمعیت فعال و کارآمد در برنامه‌ریزی‌ها باعث حذف این قشر از شمول این برنامه‌ها شد.

بوزروپ با نشان دادن نقش فعال زنان در عرصه‌های تولید، فرهنگ و اجتماع نشان می‌دهد که چگونه بی‌توجهی به زنان موجب تشدید ناکارآمدی روند توسعه در این کشورها شد. وی تصریح می‌کند که نظریه پردازان توسعه در این مناطق در بهترین شکل، زنان را افراد فقیر و بی‌چیزی انگاشتند که شایسته ترحم و خدمات‌رسانی هستند، به همین سبب در برنامه‌های فقرزدایی تلاش شد به ابعاد رفاهی و اقتصادی زنان توجه بیشتری داشته باشند. در واقع در بیشتر این کشورها، زنان به عنوان دریافت‌کننده^۴ امکانات، خدمات و تولیدات محسوب می‌شدند نه مشارکت‌کننده^۵ یا یکی از شرکا در فراهم کردن این امکانات و خدمات. در الگوهای توسعه تک‌خطی زنان تنها استفاده‌کننده^۶ و بهره‌بردار به حساب می‌آیند نه کمک‌کنندگان^۷ به فرایند توسعه. بر همین اساس بوزروپ تلاش کرد نقش زنان را در فرایند توسعه به عنوان مشارکت‌کننده و کمک‌کننده بازتعریف کند، چرا که به نظر او فعالیت زنان چه به عنوان عضوی از خانواده و چه کارگر مزدبگیر به اقتصاد ملی کمک می‌کند. او برای اولین بار به صورت مستند و با اتکا به تجارب چندین کشور در حال توسعه نشان داد که چگونه از زنان در فرایند رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی که پس از پایان جنگ جهانی دوم شتابزده در این کشورها آغاز شد، غفلت شد و شرایط آن‌ها در پس داده‌های کلی ارائه شده از سوی این کشورها پنهان ماند. این رویکرد، چالش جدید الگوهای توسعه بود و شواهد زیادی در این کشورها آن را تایید می‌کرد.

علیرغم تلاش‌هایی که برای توانمند کردن زنان به ویژه در مناطق روستایی انجام شد، چمبرز نشان داد که زنان روستایی علیرغم سطح وسیع فعالیت‌ها و نقش‌های روزانه‌ای که ایفا می‌کنند، در تله‌ای از محرومیت اسیر هستند. او به این نکته توجه می‌کند که چه کسانی در محاسبات روستایی کمتر به حساب آمده و به بازی گرفته می‌شوند (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۴۴). سنت بحث‌های جنسیت بر آن است که بر ضرورت مشارکت زنان به مثابه نیمی از جمعیت جامعه روستایی تاکید کنند. به عبارت دیگر آنان به دنبال نافذ بودن نقش زنان روستایی در امور جاری روستا هستند (صفری شالی، ۱۳۸۱: ۱۱۷). نکته آن است که اگر این جمعیت بخش اعظم جامعه روستایی را تشکیل دهد، بر ضرورت توجه به این مهم تا چه حد افزوده خواهد شد؟ این در حالی است که به نظر برخی از نظریه پردازان توسعه زنان در این فرآیند فراموش شده اند (Cole & Bachayan, 2007)

پس از استر بوزروپ رویکردهای متفاوتی در توجه به زنان و جنسیت در نظریات توسعه مطرح شد. از آن جمله می‌توان به رویکرد زنان و توسعه^۸، زنان در توسعه^۹، و جنسیت در توسعه^{۱۰}، اشاره کرد. رویکرد اخیر بر توانمندی زنان تاکید فراینده‌ای دارد (خانی، ۱۳۸۵). به این ترتیب توجه ویژه به مشارکت زنان مدنظر قرار می‌گیرد. معیاد رهنما به این نکته توجه ویژه‌ای دارد. او وضعیت خاص زنان، عدم مشارکت آنان و زنانه شدن فقر در مناطق روستایی را پدیده‌ای مدرن و به نوعی حاصل فرآیند مدرنیزاسیون می‌داند. بدین ترتیب دیگر همه جامعه روستایی به یکسان از رنج‌ها بهره نمی‌برند بلکه زنان در این میان از سهم ویژه‌ای برخوردارند

(رهنما، ۱۳۸۵: ۲۸۳-۲۷۵). در همین راستا مومسن^{۱۱} (۲۰۰۴) تاکید می کند که به طور معمول در رویکردهای توسعه بر علیه منافع زنان عمل شده است و از اینرو در نظریات متاخر تلاش شده است تا شرایط برای رفع نیازها و تامین جایگاه آنان فراهم شود.

زنان، توسعه روستایی، توسعه کشاورزی و امنیت غذایی

توسعه روستایی و توسعه کشاورزی اگرچه کاملاً همسان نیستند ولی ارتباط بسیاری دارند و از الزامات و شرایط مشابهی برخوردارند. به موازات توجه به نقش زنان در توسعه کشاورزی در سال‌های اخیر، نقش و تاثیر آنها در روند توسعه روستایی و مهم تر از همه حفظ و بقای خانوار روستایی بیش از پیش آشکار شد. آن چنان که بانک جهانی و فائو در کتاب جنسیت و کشاورزی گزارش کرده اند، ترکیب خانوار روستایی در نتیجه شیوع بیماری‌هایی مانند ایدز به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است. با مرگ و میر جوانان و افراد بالغ، مزارع به دست فرزندان و سالمندان افتاد. با افزایش موج مهاجرت ناشی از فقر و بلایای طبیعی یا خشونت‌های محلی، چشم انداز جامعه روستایی دگرگون شد. در مناطق مختلف مردان بیشتر از زنان احتمال دارد که خانه و کاشانه و کار کشاورزی را برای کسب درآمد بیشتر در سایر بخش‌های اقتصادی رها کنند. در چنین شرایطی زنان خانواده با انبوهی از مسئولیت در بخش کشاورزی و بدون هیچ حمایت قانونی و حق مالکیت بر آن چه که بر روی آن کار می کنند، در روستا می مانند. روند تغییرات در بخش کشاورزی، فرصت‌های جدیدی برای تامین معیشت و امنیت غذایی ایجاد کرد اما زنان کمتر توانستند از این فرصت‌ها بهره مند شوند. معمولاً تولیدکنندگان کوچک و فقیر که اتفاقاً زنان نیز از همین دسته هستند قدرت رقابت با تولیدکنندگان بزرگ را ندارند. جهانی شدن و مبادله آزاد تجاری نیز برای افرادی که به منابع و اطلاعات بیشتری دسترسی دارند، فرصت‌های بهتری برای رشد و توسعه فراهم می کند و گروه‌های کوچک و کم درآمدی مانند زنان برای دسترسی به امکاناتی که جهانی شدن فراهم کرده است، هیچ شانس ندارند (World Bank, 2009). بنابراین امکان بهره‌داری مناسب و اقتصادی از بخشی از امکانات و مزارع کشاورزی در اختیار زنان و کشاورزان کوچک وجود ندارد.

زنان دو سوم غذای جهان را تولید می کنند و به طور کلی ۵۰ تا ۶۰ درصد نیروی کار کشاورزی را تامین می نمایند، اگرچه در تولید محصولاتی مانند برنج این میزان تا ۸۰ درصد هم می رسد. با افزایش موج مهاجرت مردان به مناطق شهری تعداد خانوارهایی که با سرپرستی زنان اداره می شوند، افزایش می یابد. در این خانوارها زنان علاوه بر سرپرستی سایر اعضای خانواده، مسئول فعالیت‌های کشاورزی نیز هستند. از طرفی با افزایش جمعیت در این کشورها تقاضا برای غذا و محصولات تجاری بیشتر شده است، بنابراین چنانچه بخواهیم برنامه‌های توسعه کشاورزی منجر به توسعه اقتصادی و کاهش فقر شود بایستی توانمندسازی زنان از طریق توسعه مهارت‌های مدیریتی، دسترسی به تکنولوژی مناسب و منابع تولید را در برنامه‌های توسعه کشاورزی اولویت دهیم.

در گزارش سی و هفتمین اجلاس فائو تاکید شده است که بی‌عدالتی جنسیتی در کشاورزی تنها مسئله زنان نیست، بلکه مسئله بخش کشاورزی، امنیت غذایی و جامعه به طور کلی است؛ از این رو جوامعی که دچار این غفلت تاریخی شدند نه تنها زنان را به حاشیه راندند بلکه روند توسعه به ویژه توسعه روستایی و کشاورزی را دچار تاخیر جدی نمودند. فراهم کردن شرایط مناسب برای بهبود وضعیت زنان نه تنها موجب ارتقای وضعیت زنان می شود، بلکه زمینه‌های توسعه پایدار کشاورزی و روستایی را نیز مهیا می کند و به رشد اقتصادی منجر می شود.

براساس گزارش فائو میزان تولید مردان بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر از زنان است، این امر ناشی از نابرابری در ارائه خدمات است و چنان که خدمات بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش پیدا کند میزان تولید نیز تا ۲/۵ درصد افزایش می یابد. این افزایش بین ۱۲ تا ۱۷ درصد سوء تغذیه را کاهش می دهد و از ۹۲۵ میلیون نفر جمعیت دارای سوء تغذیه حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر از سوء تغذیه رهایی می یابند (FAO, 2011: 10). شواهد موجود ارائه شده توسط بانک جهانی نشان می دهد که در برخی از کشورها که توجه به زنان تا چه حد در توسعه سایر بخش‌ها موثر بوده است؛ چنان که در کنیا، زامبیا و تانزانیا با ارائه نهاده‌ها و آموزش‌های لازم به زنان، محصولات نهایی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش داشته است (World Bank, 2009: 3).

زنان به طور سنتی همواره در تولید و فرآوری محصولات کشاورزی و گاه حتی در بازاریابی آن نقش مهمی دارند. آنان علاوه بر فعالیت‌های تولیدی در عرصه مدیریت آب و زمین نیز فعال هستند. آوردن آب و جمع‌آوری هیزم از جمله مسئولیت‌های زنان و دختران است و در حفظ و نگهداری و نیز تغذیه حیوانات در محدوده خانوار روستایی نیز فعالیت‌های زیادی انجام می‌دهند. هم‌چنان نقش زنان در توسعه اجتماعات محلی و روستایی بسیار تعیین‌کننده است. اما این فعالیت‌ها در گذشته چندان جدی به حساب نمی‌آمد و معمولاً در آمار و اطلاعات رسمی وارد نمی‌شد. اما با تغییر الگوهای توسعه در دهه‌های اخیر اوضاع به تدریج تغییر کرد و اهمیت نقش زنان به ویژه در بخش کشاورزی آشکارتر و ملموس‌تر شد.

براساس سند ارائه شده در سی‌وهفتمین اجلاس فائو که تیرماه ۱۳۹۰ در کشور ایتالیا برگزار شد، نقش زنان در کشاورزی و بازار کار در کشورهای در حال توسعه، ۴۳ درصد نیروی کار اعلام شد. این آمار از ۲۰ درصد در ایالات متحده تا ۵۰ درصد در آسیا و آفریقا در نوسان است. زنان در فعالیت‌های مربوط به دام و طیور نقش فعالی دارند و براساس اطلاعات موجود تا ۱۲ درصد از فعالیت مربوط به آبزیان، توسط زنان انجام می‌شود؛ این نسبت در هند و چین بین ۲۱ تا ۲۴ درصد است (FAO, 2011: 4).

در ایران نیز زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه کشاورزی دارند، آمارهای کلی در این رابطه وجود ندارد ولی مطالعات موردی و مشاهدات عینی حاکی از آن است که زنان روستایی کشور حدود ۶۰ درصد در زراعت برنج، ۹۰ درصد در تولید سبزی و صیفی و ۳۰ درصد در امور داشت باغ‌ها فعال هستند. در ارتباط با دامداری، آمارهای موجود حاکی از آن است که زنان در ۹۰ درصد فعالیت‌های مربوط به پرورش کرم ابریشم و ۶۵ درصد در پرورش دام و طیور مشارکت دارند.

برای تامین امنیت غذایی سه عنصر مواد غذایی، دسترسی به آن و استفاده از آن برای تغذیه امری ضروری است. امنیت غذایی را در سه سطح ملی، خانوار و تغذیه‌ای تعریف می‌کنند، امنیت غذایی در سطح ملی یعنی توانایی تولید و خرید مواد غذایی از بازارهای جهانی به نحوی که نیازهای مصرفی همه مردم تامین شود. امنیت غذایی خانوار به معنای دسترسی به غذای کافی و سالم برای تامین نیازهای تغذیه‌ای همه اعضای خانوار اعم از زن، مرد، دختر و پسر است. امنیت تغذیه‌ای، زمانی اتفاق می‌افتد که اعضای خانوار نه تنها به غذا بلکه از مراقبت‌های بهداشتی، بهداشت فردی و محیطی نیز برخوردار باشند؛ برای رسیدن به امنیت تغذیه‌ای، امنیت غذایی لازم است ولی کافی نیست (FAO, 2009:12). در این میان نقش زنان در تامین امنیت غذایی انکارناپذیر است.

زنان روستایی در تامین امنیت غذایی و تغذیه‌ای نقش بسیار مهمی دارند. آن‌ها کشاورزانی هستند که اغلب محصولات غذایی (Ibid) کشت می‌کنند و به موازات تولید محصولات غذایی، با همکاری مردان خانوار تولیدات تجاری هم دارند که منشا کسب درآمد برای آن‌ها می‌شود. شواهد نشان می‌دهد وقتی زنان درآمد داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که این درآمد صرف تهیه غذا و تامین نیازهای فرزندان بشود. به طور معمول انتخاب نوع غذا و نحوه تهیه آن، تامین سلامت و تغذیه فرزندان به عهده زنان است؛ بنابراین زنان در تامین امنیت غذایی خانوار نقش کلیدی دارند (Ibid).

براساس سند ارائه شده در سی‌وهفتمین اجلاس فائو، شواهد موجود در آفریقا و آسیا نشان می‌دهد که وقتی جایگاه زنان در خانواده ارتقا می‌یابد و در تصمیم‌گیری برای هزینه‌کرد مشارکت پیدا می‌کنند، درآمد بیشتری را به غذا، بهداشت، آموزش و پوشاک فرزندان اختصاص می‌دهند. از این رو برنامه شبکه سلامت و بهداشت اجتماعی در بسیاری از کشورها با محوریت زنان انجام می‌شود (FAO, 2011:10). فقر یکی از عوامل مهم نبود امنیت غذایی است، اما این دو پدیده کاملاً همسان نیستند. بنا به گزارش بانک جهانی و فائو شواهد نشان می‌دهد خانوارهای فقیری که با سرپرستی زنان اداره می‌شوند در تامین امنیت تغذیه‌ای موفق‌تر از خانوارهایی هستند که با سرپرستی مردان اداره می‌شوند. این امر اهمیت نقش و جایگاه افراد و آگاهی‌های متناسب با آن را در تامین امنیت غذایی نشان می‌دهد. افرادی که آگاهی‌های لازم را درباره تامین غذا داشته باشند، امکان ندارد بتوانند غذای موجود را در جهت تامین امنیت تغذیه‌ای به کار بگیرند (World Bank, 2009: 13-14).

زنان به طور سنتی از طریق فرآوری محصولات کشاورزی در کسب درآمد خانوار سهیم هستند؛ اما به دلیل فقدان اطلاعات مربوط به بازار، عدم دسترسی به انبار و سردخانه برای نگهداری محصولات و شیوه‌های جدید بسته‌بندی با مشکلات زیادی مواجه هستند، مشکلاتی که چالش جدی برای بخش کشاورزی محسوب شده و مانع توسعه و تشویق گروه‌های کوچک می‌شود؛ گروه‌هایی که وجود آن‌ها برای حفظ و بقای جامعه روستایی و توسعه اجتماعات محلی لازم و ضروری است.

نقش‌های چندگانه زنان در امور خانه و خارج از آن اقتضا می‌کند که برنامه‌ریزی برای زنان به طور مستقل و با در نظر گرفتن الزامات آن انجام شود؛ به طور مثال تفکیک فعالیت‌های اقتصادی زنان از امور خانه‌داری و مسئولیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست، بنابراین برای برنامه‌ریزی مربوط به زنان نیازمند دیدگاه جامع و کل‌نگر هستیم که به صورت مرحله‌ای و گام‌به‌گام انجام شود. هر سیاست کشاورزی مرتبط با منابع طبیعی، تکنولوژی، زیرساخت‌ها و بازار، زنان و مردان را به طور متفاوتی تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ چراکه آن‌ها تجارب و نقش‌های متفاوتی دارند و با فرصت‌ها و تهدیدهای مختلفی مواجه هستند. برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در هر بخش اقتضا می‌کند که درک درستی از ابعاد جنسیتی داشته باشیم و الزاماً باید نسبت به محدودیت‌های فرهنگی و زمانی انعطاف‌پذیرتر باشیم.

تحولات جمعیت‌شناختی در سال‌های اخیر موجب تغییرات جدی در توزیع جمعیت شهری و روستایی و دگرگونی در تقسیم کار خانوارها از ابعاد مختلف اقتصادی اجتماعی شده است. جامعه ما نیز از این تغییرات بی‌نصیب نماند، به ویژه در دهه‌های اخیر شاهد تغییرات جدی در توزیع جمعیت شهری و روستایی از نظر جنسی، سنی و تعداد بوده‌ایم. بدون تردید این تحولات بر تقسیم کار بین اعضای خانوار تاثیر داشته و نقش زنان را در عرصه‌های تولید و کشاورزی پررنگ‌تر کرده است. بدین ترتیب انتظار می‌رود که با افزایش بهره‌گیری از الگوهای تک‌خطی توسعه و نیز بی‌توجهی به تمایزات جنسیتی، نقش‌های زنان در روستاهای افزوده شده و شکل سنتی مردانه روستا به فضای زنانه تغییر شکل دهد.

نگاهی به برخی از شاخص‌های اقتصادی اجتماعی طی اجرای برنامه سوم تا پنجم

در این جا قصد ارزیابی و تحلیل برنامه‌های عمرانی را از ابعاد مختلف نداریم و صرفاً این برنامه‌ها از بعد کلان‌نگری و بی‌توجهی به تفاوت‌ها و تمایزات موجود و نقش آن در بروز شکاف‌های اقتصادی اجتماعی با تاکید بر شاخص‌های مرتبط با زنان و مناطق روستایی بررسی می‌شود؛ اما با توجه به مفهوم توانمندی و عناصری که دسترسی زنان به عناصر اصلی قدرت را فراهم می‌کنند به ذکر شاخص‌های عمده در حوزه سواد، توزیع درآمد و بهداشت بسنده می‌کنیم.

شاخص سواد از جمله شاخص‌های مبنایی است که همه دولت‌ها فرایند توسعه را با هدف‌گذاری برای ارتقای آن آغاز می‌کنند. در آغاز برنامه سوم در برابر هر ۱۰۰۰ دانش‌آموز پسر در شهر، ۷۲۴ دختر و در روستا ۲۷۱ دختر به تحصیل اشتغال داشته‌اند، حال آن که در پایان سال برنامه در مقابل هر ۱۰۰۰ دانش‌آموز پسر در شهر، ۷۸۰ دختر و در روستا ۲۴۵ دختر شرکت جستند. این نسبت در آغاز برنامه، در کل کشور ۴۸۴ بود و در پایان برنامه به ۴۶۴ دختر رسید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۶: ۲۵). به نظر می‌رسد کاهش تعداد دختران ناشی از رویکرد کلان‌نگر برنامه و بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی در شهر و روستا و تمایز نقش‌های موجود بین زن و مرد بوده است.

سال ۱۳۴۸، ۳۵ درصد جمعیت شش سال به بالا در کشور باسواد بودند که این نسبت در شهر ۵۶ درصد و در روستا ۲۱ درصد بود. نسبت باسوادان مرد در شهر ۱/۵ برابر زنان باسواد و در جامعه روستایی ۳ برابر بود. (سازمان برنامه، ۱۳۵۲: ۱۳۵۲) (این روند تا پایان برنامه پنجم ادامه دارد چنان که، در سال آخر اجرای برنامه یعنی سال ۱۳۵۴ تعداد باسوادان ۱/۴ برابر بیسوادان بوده در حالی که در مناطق روستایی هنوز تعداد بیسوادان ۲/۶ برابر باسوادان است. در مناطق شهری تعداد مردان باسواد ۱/۲ برابر مردان بی‌سواد است و در مناطق روستایی تعداد مردان بیسواد ۱/۴ برابر باسوادان است. نکته مهم آن است که چه در مناطق شهری و چه در مناطق

روستایی تعداد زنان بی‌سواد بیشتر از باسوادان است. این امر در تمام استان‌های کشور نیز صدق می‌کند؛ یعنی در تمام استان‌ها تعداد زنان باسواد کمتر از زنان بی‌سواد است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۶: ۶۷).

در شاخص‌های بهداشتی نیز نابرابری‌های منطقه‌ای شگفت‌انگیز است؛ چنان‌که سال ۱۳۵۲، نرخ مرگ و میر کودکان کمتر از یک سال در شهر ۶۴ در هزار نفر و در روستا ۱۲۴ در هزار نفر بوده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۸: ۱۴۰).

شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی نیز حاکی از عدم تعادل در توزیع درآمد است. چنان‌که ضریب تمرکز درآمدی یا ضریب جینی از ۴۷۷۵ درصد در سال ۱۳۴۷ به ۵۰۲۳ درصد در سال ۱۳۵۴ و سپس به ۴۹۸۹ درصد در سال ۱۳۵۶ رسیده است. هم‌چنین مطالعه شاخص‌های نابرابری در توزیع درآمد در مناطق روستایی نیز بیانگر افزایش شدید نابرابری در توزیع درآمدها است، چنان‌که ضریب جینی طی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۸ از سطح ۴۰۱۴ درصد به سطح ۵۰۲۶ درصد رسید (سهرابی، ۱۳۵۶: ۸).

ضریب کلی نابرابری توزیع هزینه‌ها در کل جامعه نیز طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ حدود ۴۵ درصد بود که در سال ۱۳۵۶ به ۵۱ درصد افزایش یافت (عظیمی، ۱۳۶۲: ۲). ارزیابی‌های انجام شده از عملکرد برنامه‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌های کلان‌نگر تفاوت‌های منطقه‌ای، جنسیتی، قومی و فرهنگی را نادیده می‌انگارد و این برنامه‌ها در نهایت به نفع گروه‌های برخوردار و مناطق آباد شهری تمام می‌شود. کلان‌نگری در توسعه، رشد سریع و توسعه نامتوازن، دوگانگی را در ساخت اقتصادی تشدید و سبب افزایش نابرابری و تمرکز سرمایه‌گذاری بیشتر در برخی از بخش‌ها در مقابل عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر می‌شود. این امر نیز به نوبه خود موجب بروز نابرابری‌های جدی در بین آحاد مردم می‌شود که افزونی نابرابری جنسیتی از جمله این نابسامانی‌ها است.

از دهه شصت انتقاد نسبت به الگوهای تک‌خطی توسعه به صورت جدی در محافل علمی آغاز شد، اما بیشتر انتقادات ناظر به ناکارآمدی الگوهای توسعه در تحقق توسعه همه‌جانبه، ارتقای سطح کیفیت زندگی و فقرزدایی بود. کارشناسان توسعه در کشورهای جهان سوم و سازمان‌های بین‌المللی بیشتر از این حیث که رویکردهای موجود موجب وابستگی این کشورها به جهان توسعه یافته شد و توسعه‌یافتگی در ابعاد انسانی - اجتماعی به مراتب ضعیف‌تر از وجوه فیزیکی و تکنولوژیکی رخ داد، از آن انتقاد کردند؛ هرچند که به جایگاه زنان به ویژه زنان روستایی و فعال اقتصادی و تاثیر این الگوها بر وضعیت آنان کمتر توجه نشان دادند.

روش‌شناسی

شناخت وضعیت زنان به مثابه نیمه پنهان جامعه ایرانی، به ویژه در مناطق روستایی آسان نیست. از اینرو برای پاسخ به این پرسش از روش ترکیبی بهره برده شده است. بررسی اسناد و مدارک ناشی از گزارش‌ها و مطالعات میدانی در مناطق روستایی که معمولاً توسط اقدام پژوهشی^{۱۳} فراهم شده است و همچنین گزارش‌های سالیانه دفتر مطالعات زنان وزارت جهاد کشاورزی در کنار مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته که با اتکای به روش تحقیق کیفی به اجرا درآمده است، روش و ابزار این پژوهش را فراهم ساخته است (Creswell, 1994). همچنین با استفاده از روش مردم‌نگاری به اشتراک گذاشته شده^{۱۴} شهلا حایری (۲۰۰۲) تلاش شده است تا از خود زنان روستایی پرسیده شود که با توجه به چه عناصری تحول نقش‌های آنان قابل درک خواهد بود.

مهاجرت و وضعیت زنان روستایی

نظریه پردازان توسعه به این نکته مهم توجه داشتند که با رشد شهرنشینی مردان بیشتری برای کار به شهرها مهاجرت کرده و زنان و مسن‌ترها را برای اداره امور روستا باقی گذاشتند. زنان روستایی به عنوان بخشی از نیروی انسانی فعال در بخش کشاورزی، در تولید و فرآوری محصولات زراعی، باغی، دامی و پرورش آبزیان نقش موثری دارند. براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در ایران، زنان با بیش از ده میلیون نفر جمعیت از ساکنین اصلی روستاها محسوب می‌شوند. در چهار استان ایران نسبت جنسی در مناطق روستایی پایین‌تر از صد و در ده استان این نسبت کمتر از میانگین کشوری است. این بدان معناست که در ایران همانند بسیاری از کشورهای آسیایی علاوه بر مهاجرت خانوارهای روستایی به شهر، پدیده مهاجرت افرادی مردان به صورت قطعی یا

فصلی نیز وجود دارد. مشاهدات پژوهشگران و گزارش ها حاکی از آن است که در دو فصل بهار و تابستان که مهاجرت های فصلی افزایش می یابد، در بعضی از مناطق تا ۵۰ درصد خانوارهای روستایی با سرپرستی و مدیریت زنان فعالیت های کشاورزی دارند. در این زمان حتی فعالیت های سنگین کشاورزی مانند آماده کردن زمین، انبار کردن و سایر اموری که به طور معمول توسط مردان انجام می شود به علت نبود مردان در روستا توسط زنان و دختران صورت می گیرد.

در چنین شرایطی نقش زنان به عنوان ساکنین پایدار و اصلی مناطق روستایی اهمیت بیشتری می یابد. زنان روستایی کشاورزان خردی هستند که یا در زمین های زراعی و باغی کوچک متعلق به خانواده خود فعالیت می کنند یا به عنوان کارگران مزدبگیر در زمین های متعلق به دیگران کارهای کشاورزی را انجام می دهند؛ از این منظر نقش زنان در تامین امنیت غذایی خانوار اهمیت بیشتری می یابد.

روند کاهش جمعیت روستایی که از دهه چهل آغاز شد، همچنان ادامه دارد؛ چنان که در حال حاضر تنها ۳۲ درصد جمعیت در مناطق روستایی و حدود ۷۰ درصد آن در مناطق شهری زندگی می کنند. در سال های اخیر این تحولات جمعیتی با تغییراتی در ساختار سنی و جنسی جمعیت شهری و روستایی نیز همراه بوده است، به طوری که بیشتر افراد در سنین فعالیت روستاها را ترک می کنند و افراد سالمند و کودکان در مناطق روستایی باقی می مانند.

همچنین مردان بیشتر از زنان روستاها را ترک کرده و در جستجوی کار و کسب درآمد به شهرها مهاجرت می کنند. این امر نه تنها تعادل جمعیت را از نظر سنی و جنسی به هم می ریزد بلکه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی نیز چالش هایی ایجاد می کند؛ مشاهدات حاکی از آن است که مهاجرت مردان از روستا، موجب کاهش فرصت ازدواج برای دختران و بالا رفتن نرخ تجرد می شود.

هم چنین مهاجرت افراد در سنین فعالیت موجب بهره برداری نامناسب از مزارع و کشتزارها و بلااستفاده ماندن بخش زیادی از منابع و امکانات می شود، از این رو تحولات جمعیتی امری مهم و در ایجاد تغییرات اقتصادی- اجتماعی بسیار موثر است و بر این اساس توجه به این تغییرات در برنامه ریزی و سیاستگذاری کلان و منطقه ای امری اجتناب ناپذیر و الزامی است.

همان گونه که بیان شد به دلیل مهاجرت فراگیر و شتابان روستاییان (به ویژه مردان و جوانان) به شهرها نسبت جنسی در جمعیت مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری در بسیاری از استان های کشور، رو به کاهش نهاده است؛ چنان که در حال حاضر نسبت جنسی در مناطق روستایی ۱۰۳ و در مناطق شهری ۱۰۴ است. به علاوه در پنج استان نسبت جنسی زیر ۱۰۰ و در ۱۴ استان کمتر از متوسط کشوری است.

جدول ۱: نسبت جنسی در برخی از استان های کشور - ۱۳۸۵

استان	نسبت جنسی
کل نقاط روستایی	۱۰۳
خراسان شمالی	۹۶
زنجان	۹۷
گلستان	۹۸
گیلان	۹۹
اردبیل	۹۹
خراسان رضوی	۱۰۰
کهگیلویه و بویراحمد	۱۰۰
مازندران	۱۰۱
هرمزگان	۱۰۱
همدان	۱۰۱
سیستان و بلوچستان	۱۰۲
خراسان جنوبی	۱۰۲
چهارمحال و بختیاری	۱۰۲
کردستان	۱۰۲

نسبت جنسی و ازدیاد دختران مجرد مسئول خانوارهای روستایی

کاهش نسبت جنسی به معنای عدم توازن تعداد مردان و زنان در روستاها است و این عدم توازن، شانس دختران روستایی را برای ازدواج کم می‌کند و آنان را در مضیقه ازدواج قرار می‌دهد؛ چنان‌که براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، نسبت مجرد در مناطق شهری ۳۷ و در مناطق روستایی ۳۵ بوده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵).

تأثیر این نوسان‌های شدید در نسبت جنسی جمعیت مناطق شهری و روستایی کشور موجب شده است که نسبت مجرد دختران در گروه‌های سنی ۴۴-۲۰ ساله (در شهر و روستا) افزایش یابد و احتمال ازدواج دختران (به ویژه دختران روستایی) در این گروه‌های سنی به شدت کاهش پیدا کند؛ در واقع نه تنها سن ازدواج دختران افزایش یافته بلکه سهم دختران ازدواج‌نکرده از جمعیت روستایی نیز به مراتب بیشتر شده است. در خلال سفرهای محققین به مناطق مختلف روستایی دختران روستایی بسیاری دیده شده اند که مسئولیت درآمد خانوار را برعهده داشتند و علیرغم فراهم کردن جهیزیه، امکان ازوج را نداشته و در سنین بالای سی سال بودند. حتی دختر مجرد سی و پنج ساله ای که در یکی از روستاهای ایلام زندگی کرده و از فرش بافان نمونه کشوری بود، فرصت ازدواج نداشته و برای جهیزیه خود فرش ماشینی خریده بود. فرش های دست بافت او صرف تامین هزینه خانوار و گاه خرید خودرو برای برادر ازدواج کرده ای که برای کار به شهر رفته بود، می شد.

بررسی نسبت مجرد دختران در گروه‌های سنی ۴۴-۲۰ ساله در دو سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۸۵ حکایت از آن دارد که در سال ۱۳۶۵ نسبت مجرد دختران در مناطق روستایی همواره کمتر از این نسبت در مناطق شهری بوده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، اطلاعات تطبیقی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵)، به بیان دیگر دختران روستایی کمتر از دختران شهری به سن مجرد قطعی می‌رسیدند؛ اما پس از گذشت بیست سال (۱۳۸۵) دگرگونی اساسی رخ داده و نسبت مجرد دختران روستایی تنها در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله کمتر از دختران شهری باقی مانده است.

از سوی دیگر نسبت مجرد دختران روستایی برای گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله نزدیک به دو برابر، در گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله بیش از سه برابر، در گروه‌های سنی ۳۴-۳۰ ساله و ۳۹-۳۵ ساله بیش از چهار برابر و در گروه سنی ۴۴-۴۰ ساله نزدیک به سه برابر شده است. یادآور می‌شود که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، ۱۲۰۲۹۶ نفر به دختران ازدواج‌نکرده گروه سنی ۴۴-۳۰ ساله افزوده شده است که اقبال چندانی برای ازدواج نخواهند داشت.

جدول ۲: مقایسه نسبت مجرد دختران در جمعیت ۱۰ساله و بیشتر در دو سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۸۵ (به درصد)

سال	شرح	سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۸۵	
		مناطق شهری	مناطق روستایی	مناطق شهری	مناطق روستایی
۲۴-۲۰ساله		۲۷/۰	۲۴/۱	۴۶/۸	۵۰/۶
۲۹-۲۵ساله		۱۰/۵	۷/۸	۲۶/۶	۲۲/۷
۳۴-۳۰ساله		۵/۳	۳/۴	۱۴/۸	۱۰/۲
۳۹-۳۵ساله		۳/۴	۱/۷	۷/۳	۵/۶
۴۴-۴۰ساله		۲/۴	۱/۲	۳/۵	۳/۶

چنان‌چه سالخوردگی ساختار سنی جمعیت روستاها را نیز در نظر آوریم، باید گفت در سال‌های آتی با جمعیت انبوهی از زنان و دختران روستایی رویاروی خواهیم بود که به ناچار بار مسئولیت معیشت خانوار و گذران زندگی خانواده بر دوش آنان خواهد افتاد. این گروه به عنوان ساکنین پایدار مناطق روستایی مسئولیت بهره‌برداری از امکانات و منابع موجود در روستاها را نیز به عهده خواهند داشت در حالی که احتمالاً از دسترسی به آموزش و مهارت‌های لازم برای ایفای این نقش به طور سنتی محروم هستند؛ از این رو چنان‌چه به توانمندی آنان توجه کافی نشود طبعاً روند توسعه کشاورزی و روستایی با تاخیر و چالش‌های جدی مواجه می‌شود. به نظر می‌رسد دسترسی زنان و دختران روستایی به منابع مالی و اعتباری، آموزش‌های ترویجی، مهارتی و تکنولوژی

مناسب و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با امور اقتصادی و اجتماعی در سطح محلی و خانوار از اولویت‌های توجه به زنان روستایی است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با اتکای به مداخله‌های توسعه‌ای این فرض وجود دارد که تغییرات ایجاد شده در خلال یک فرآیند تدریجی نقش‌های سنتی زنان روستایی را کاهش داده و سپس فرصت‌های جدید شغلی برای آنان ایجاد کند. از سوی دیگر این مداخله‌ها میزان مهاجرت دایم یا فصلی به شهر را که عمدتاً پدیده‌ای مردانه است، افزایش داده است. اولین نظریات توسعه مسیر آن را تک خطی و نتیجه آن را برای کلیه اقشار جامعه اعم از شهری/روستایی و یا زن/مرد یکسان تلقی می‌کردند. اما به تدریج ناامیدی دامن این اندیشمندان را گرفت و در نظریات پسا توسعه امید به محو نابرابری به شدت به چالش گرفته شده است.

از سوی دیگر استریزرف توجه دست اندرکاران توسعه را به عدم بهره‌برداری زنان از فرآیند توسعه به مثابه یک گروه حاشیه‌ای جامعه متذکر شده است. نظریه پردازان پس از او بیش از پیش بر این امر پای فشرده‌اند. آنان نشان دادند که پدیده جمعیتی مهاجرت نقش‌های زنان را در روستاها افزایش داده اما عملاً دسترسی آنان را به فرصت‌های مناسب برای نیل به سطح آموزش بالاتر، مهارت‌های حرفه‌ای و یا درآمد افزون نکرده است. فضای سنتی مردانه روستا، کنترل مردان را علیرغم غیبت آنان از روستا بر منابع اصلی باقی‌گذاشته است و این در حالی است که عملاً تغییر شدید نسبت جنسی حکایت از اداره امور روستاها با فرهنگ مردسالار توسط زنان مجردی که به دلیل مهاجرت مردان جوان در سن کار به شهرها، عملاً شانس ازدواج را نیز از دست داده‌اند، دارد. به نظر می‌رسد که مهاجرت مردان جوان روستایی به شهرها عملاً آن‌ها را به فرصتی برای ازدواج با دختران شهری بدل کرده است. آمارها حکایت از افزایش دخترانی که به سن عدم ازدواج قطعی رسیده‌اند در مناطق روستایی دارد. این داده‌ها همچنین حکایت از روند افزایشی دختران مجرد در مناطق روستایی دارد. بدین ترتیب بر پایه داده‌ها و یافته‌های این مقاله می‌توان به این نتیجه رسید که به اقتضای تفاوت‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیت‌شناختی، الگوهای کلان توسعه قادر به پاسخگویی به نیازهای متنوع و متعدد اجتماعات محلی نیستند. در چهارچوب چنین رویکردی با توجه به تحولات جمعیت‌شناختی دهه‌های اخیر در وضعیت زنان روستایی در ایران و نقش و جایگاهی که این گروه در تولید و توسعه دارند، برنامه‌ریزی جنسیتی با رویکرد "زنان به مثابه یکی از دست‌اندرکاران مهم و موثر و نیز مشارکت‌کنندگان جدی در فرایند توسعه نه فقط دریافت‌کنندگان و استفاده‌کنندگان از مواهب و مظاهر توسعه" جایگاه ویژه‌ای دارد و باید مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Boserup
2. Davidoff
3. Goldin
4. Recipient
5. Participant
6. User
7. Contributor
8. Women and Development
9. Women in Development
10. Gender in Development
11. Momsen
12. در جامعه شهری نسبت مردان باسواد ۶۶ درصد و زنان باسواد ۴۵ درصد و در جامعه روستایی نسبت مردان باسواد ۳۲ درصد و زنان باسواد ۱۰ درصد است
13. Action research
14. Shared ethnography

منابع

۱. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، ایمانی، علی، احمدش، رشید (۱۳۸۹). **نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه** (چاپ اول). تهران: نشر علمی
۲. سارمان برنامه و بودجه (۱۳۴۶)، ارزشیابی عملکرد برنامه سوم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، دفتر اطلاعات و گزارش‌ها.

جنسیت و توسعه: نگاهی به تحولات جمعیت‌شناختی مناطق روستایی کشور/ ۹۳

۳. پاسان، فاطمه (۱۳۸۵). **اقتصاد کشاورزی و توسعه**. عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر اشتغال زنان روستایی ایران (۱۳۴۷ تا ۱۳۸۳)، سال چهاردهم، شماره ۵۳، بهار، صص ۱۷۶-۱۵۳
۴. جعفری، پوران‌دخت (۱۳۹۱). «دختران مجرد: هویت حرفه‌ای یا جنسیتی: مطالعه‌ای بر دختران تحصیل کرده شاغل بالاتر از ۳۵ سال در شهر تهران». پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
۵. چمبرز، رابرت (۱۳۷۶). **توسعه روستایی، اولویت بخشی به فقرا**. ترجمه مصطفی از کیا. تهران: دانشگاه تهران
۶. خانی، فضیله (۱۳۸۵). **جنسیت و توسعه**. تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
۷. رهنما، مجید (۱۳۸۵). **هنگامی که بینوایی فقر را از صحنه بیرون می‌راند** (چاپ اول). حمید جاودانی، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۸. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۸۵). **شاخص‌های اجتماعی ایران در سال ۱۳۵۷**، تهران: سازمان برنامه و بودجه،
۹. سو، آلوین‌ی. (۱۳۸۰). **تغییر اجتماعی و توسعه مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی** (چاپ دوم). محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. صفری شالی، رضا (۱۳۸۱). **مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد و زنان روستایی**. نقش توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان در توسعه پایدار روستایی. تهران: وزارت جهاد کشاورزی
۱۱. بی‌نام (۱۳۷۰). **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انتشارات اطلاعات،
۱۲. عظیمی، حسین (۱۳۶۲). **نگاهی به وضعیت توزیع درآمد و مصرف در ایران**، معاونت اقتصادی سازمان برنامه و بودجه.
۱۳. علیرضانژاد، سهیلا (۱۳۹۰). **تأثیر متقابل بین تغییر در نقش‌های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود در وضعیت محیط زیست**، مطالعه موردی: نگاهی به پروژه‌های برنامه کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی در ایران. **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران** سال سوم، شماره دوم، بهار. صص: ۱۵۶-۱۳۳.
۱۴. علیرضانژاد، سهیلا (۱۳۹۱). **تکنولوژی و زنان روستایی: مطالعه‌ای بر تحول نقش‌ها و ابزارهای تولیدی زنان شالیکار استان گیلان**. **فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی** شماره ۱۲، سال چهارم، پاییز. صص ۱۹۷-۱۷۰
۱۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۸۵). **هدف‌های کمی برنامه پنجم کشور**، عملکرد تا پایان سال ۱۳۵۴، سازمان برنامه و بودجه، معاونت هماهنگی و نظارت دفتر تلفیق اطلاعات.

16. Alirezanejad, Soheila (2013). Saving or Spending Money: Women Making Decision in Rural Iran. **Journal of Middle East Women's Studies** Vol. 9, No1. Winter, pp: 110-125
17. Boserup, Ester (1980). **Women's Role in Economic Development**. New York: St. Martin's Press.
18. Campbell, Hugh; Mayerfeld Bell, Michael (2000). Rural Sociology, **The Question of Rural Masculinity**, 65 (4), pp:532-546
19. Cole, R.E. & Bachayan P. (2007). California Management Review. **Quality, participation, and Competitiveness** Vol.35, No.3, pp:68-81
20. Creswell, John W. (1994). **Research Design: Qualitative & Quantitative Approaches**, California: Sage Publication.
21. Haeri, Shahla (2002). **No Shame for the Sun: Lives of Professional Pakistani Women**, New York: Syracuse University Press.
22. Momsen, Henshal J.(2004). **Gender and Development**. New York: Routledge.
23. World Bank (2009) **Gender in Agriculture**. Sourcebook. The World Bank. Fao and Ifad.
24. FAO (2001). **Gender Mainstreaming in Agriculture and Rural Development**.
www.fao.org/docrep/meeting/o22/mbo54
25. FAO (2011). **The Vital Role Of Women In Agriculture And Rural Development**. 25 June 2 July 2011. Thirty Seventh Confrance Of FAO. Document . www.fao.org/docrep/meeting/o22/mbo54